

هو و جنجال و تهمت زنی چرا؟

کمیته هماهنگی (منطقه تهران)

سه شنبه دوم مهر ۱۳۸۷

در واکنش به انتشار خبری از سوی ما تحت عنوان «اجتماع مشترک کارگران نساجی های سنندج» به تاریخ ۲۸ شهریور ۸۷، اعلامیه ای به تاریخ اول مهر ۸۷ در یکی از سایت های اینترنتی (افق روشن) منتشر شده است. در این اعلامیه، که عنوان «ما مبصر و سانسورچی نمی خواهیم، ما کارگریم و با برگزاری مجمع عمومی خود را متحد می کنیم» را دارد و نام ده نفر به عنوان «نمایندگان های منتخب مجمع عمومی کارگران کارخانه های نساجی کردستان، پریس، شاهو و فرش غرب بافت» زیر آن نوشته شده است، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران) به «سانسور»، «دروغ» و «مبصر» بودن متهم شده است. ببینیم مسئله چیست.

تصور ما این بود که عده ای از کارگران چند کارخانه نساجی سنندج اجتماع کرده و در مورد حمایت از مبارزات کارگران کارخانه های دیگر از جمله کارگران لاستیک البرز تصمیماتی گرفته اند. ما، ضمن استقبال از این اجتماع، آن را «ابتکار بسیار ارزنده» ای نامیدیم «که اگر به درستی و با نگاهی ضد سرمایه داری پیگیری شود می تواند گامی در راستای سازمانیابی سراسری و شورایی توده های وسیع طبقه کارگر علیه سرمایه باشد». ما اضافه کردیم که «در برخی گزارش ها از این نوع تجمعات به عنوان "مجمع عمومی" نام برده می شود. این اصطلاح تا جایی که ناظر بر حضور شمار هر چه بیشتر کارگران در نشست ها و اجتماعات و بالابردن ظرفیت شورایی این اجتماعات باشد بسیار بجا است. اما در ادبیات برخی محافل به طور معمول نوعی تشکل سندیکالیستی نیازمند به محافل غیر کارگری را القا می کند، که طبعاً تعبیری زیانبار، فرقه ای و در تعارض با اساس سازمانیابی سراسری، شورایی و ضد سرمایه داری توده های کارگر است. پیداست که کارگران سه کارخانه نساجی سنندج تعبیر نخست را مد نظر دارند و از روایت دوم سخت بیزار هستند.»

قبل از هر چیز بگوییم که ما در این خبر از سه کارخانه نساجی سنندج، پریس و غرب بافت سنندج نام برده ایم و صرفاً به طور سهوی و بدون این که هیچ عمدی در کار باشد نام کارخانه شاهو را از قلم انداخته ایم. ما از این بابت در اینجا از کارگران کارخانه شاهو و خوانندگان این خبر پوزش می خواهیم. اما برای ما باوریم که برآشفتگی و عصبانیت نویسنده یا نویسندگان اعلامیه مذکور و متهم کردن ما به اتهامات فوق اصلاً از این بابت نیست. توضیح همین نکته و ضرورت روشنگری برای کارگران است که ما را به نوشتن این جوابیه واداشته است، وگرنه هیچ عقل سلیمی و هیچ کسی که ریگی در کفش نداشته باشد یک تشکل را به صرف انجام یک خطای سهوی در انتشار خبریه سانسور متهم نمی کند. حداکثر چیزی که ممکن بود در مورد این خطای سهوی گفته شود سهل انگاری و بی مبالاتی ما در انتشار خبر بود، و این با اتهام سانسور از جانب ما یک دنیا تفاوت دارد. اولاً آوردن نام کارخانه شاهو چه مشکلی برای ما داشته است که ما برای

حذف آن به کار شنیعی چون سانسور متوسل شویم؟ ثانیاً در کجای ادبیات واقعا کارگری جهان و در فرهنگ کدام بخش از کارگران فراموش کردن سهوی یک اسم به سانسور تعبیر می شود؟ و بالاخره ثالثاً چرا شما به جای این تهمت یکسره ناروا دو کلمه از ما نپرسیدید که چرا نام کارخانه شاهو را نبرده ایم؟ این پرسش ها همه نشان می دهند که مشکل شما با خبر منتشره از سوی ما سانسور نیست و مسئله چیز دیگری است.

واقعیت مسئله این است که ما با هوشیاری و با توجه به وجود تفاوت ماهوی دو تعبیر از «مجمع عمومی» در جنبش کارگری، ضمن دفاع و بجا دانستن آن تعبیر از مجمع عمومی که ناظر بر سازمانیابی شورایی کارگران علیه سرمایه است، مرز خود را با تعبیر دیگر که مجمع عمومی را نوعی تشکل سندیکالیستی (و بهتر است بگوییم، فرمیستی) متصل به جریانات غیرکارگری تلقی می کند روشن کردیم و در واقع به کارگران هشدار دادیم که مواظب باشند که هر گز دردی گردو نیست. ما ضمن این هشدار و دقیقاً برای مرزبندی با تعبیر اخیر، در کنار بجا دانستن کاربرد «مجمع عمومی» در عین حال جمع شدن کارگران را «اجتماع» نامیدیم. همچنین تاکید بر این نکته را لازم دانستیم که کارگران (و نه فرقه زده ها) تعبیر نخست از مجمع عمومی را مدنظر دارند و از روایت دوم سخت بیزار هستند.

واکنش هیستریک و خصمانه نویسنده یا نویسندگان اعلامیه مورد بحث نشان می دهد که هشدار ما و نیز کاربرد کلمه «اجتماع» (برای تقابل با برداشت فرقه ای و سندیکالیستی) کاملاً بجا بوده است، چرا که این واکنش بیانگر هیچ چیز نیست جز دفاع شرمگینانه این نویسنده یا نویسندگان از روایت دوم. این اعلامیه نشان می دهد که تلقی نویسنده آن از اجتماع نمایندگان کارخانه های فوق نه تلقی یک اجتماع واقعا کارگری بلکه تلقی یک اجتماع کاملاً سکتاریستی است. و گر نه چه دلیلی دارد که بدون این که کلمه ای در تایید تعبیر شورایی و ضد سرمایه داری از مجمع عمومی بیان کند در واقع با هوجی گری و جنجال نقد تعبیر دوم از سوی ما را «سانسور» و «دروغ» و ایفای نقش «مبصر» برای کارگران بنامد؟ آیا همین هو و جنجال و تهمت زنی بی اساس نشان نمی دهد که این نویسنده یا نویسندگان بدون آن که جسارت و شهامت آن را داشته باشند تلویحا و به گونه ای ضمنی و شرمگینانه از درک فرقه ای و سندیکالیستی از مجمع عمومی دفاع کرده اند؟ آنان می توانستند ضمن تذکر در مورد سهل انگاری ما در حذف نام کارخانه شاهو، فارغ از اتهام زنی و به گونه ای مستدل درک ما را از مجمع عمومی نقد کنند و از تعبیر خود از مجمع عمومی دفاع کنند. چه نیازی به این هو و جنجال و تهمت زنی بود؟ این گونه هو و جنجال های فرقه ای فقط و فقط ناشی از ضعف استدلال انتقادی برپا کنندگان آن است و به قول معروف برای فاطی تنبان نمی شود.

ما بنا نداشتیم و نداریم که به این گونه شانتاژها و اتهام های سخیف و ناجوانمردانه به گرایش ضد سرمایه داری و شورایی درون جنبش کارگری ایران که در کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران) متجلی است پاسخ دهیم. اما اولاً به راستی دیگر نتوانستیم در مقابل این پرسش تاب آوریم که «در دیزی باز است، حیای گربه کجا رفته است؟» ثانیاً، و مهم تر از آن، وظیفه خود دانستیم که در قالب این جوابیه هر چند به صورت مختصر و چند سطری باز هم بر درک شورایی و ضد سرمایه داری از مجمع عمومی تاکید کنیم و درک فرمیستی و سندیکالیستی از آن را افشا سازیم. ما نشان داده ایم و در آینده بیشتر خواهیم داد که نه درک اول بلکه درک دوم است که کارگران را مثتی «مش

رجب» می داند که قادر به مبارزه متحد و متشکل علیه سرمایه و برای نابودی آن نیستند و اتفاقاً این درک است که برای مبارزه کارگران با سرمایه داری «مبصر» تعیین می کند. ما در آینده و به کوری چشم دشمنان رفرمیست طبقه کارگر (اعم از نوع سکتاریستی و سندیکالیستی آن) به طور مفصل باز هم به توضیح برداشت شورایی- ضدسرمایه داری از مجمع عمومی و افشای درک رفرمیستی از آن خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که از قضا این چرت فرقه گرایان رفرمیست است که با آمدن فعالان ضدسرمایه داری طبقه کارگر به میدان مبارزه طبقاتی پاره شده است و باز هم بیش از این پاره خواهد شد.

**باش تا صبح دولتت بدمد
کاین هنوز از نتایج سحر است**

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۲ مهر ۱۳۸۷